

کمک گرفتن از غیر خدا ممنوع!



محمد تقی صرفی پور



حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور پیامبران حضرت محمد و اهل بیت طاهرینش

اینکه باید حداقل ده بار در نمازهای یومیه سوره حمد را بخوانیم زیرا این سوره انسان ساز است
اگرچه اکثر مسلمانان جز لقلقه زبان چیزی از اهداف این سوره که مادر قران لقب گرفته نمی دانند!

در یکی از آیات این سوره آمده است که ایاک نستعین. خدایا فقط از تو کمک می خواهیم

واقعا اگر ما این ایه را درست بفهمیم، در زندگی ما تحول بزرگی صورت می گیرد و در رسیدن ما به
درجات بالای عبودیت خیلی موثر خواهد بود..

در این کتاب به ابعاد مختلف معانی که از این ایه مبارکه می توانیم بفهمیم اشاره شده است. امید است
مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

فقط از خدا کمک می خواهیم...این یکی از درسهای مهم بشریت است. که تا آنجا که می توانیم از هیچ کس درخواست کمک ننماییم و در هر پیشامدی همه فکر و ذکر ما کمک گرفتن از خداوند خالق جهان هستی باشد.

اینکه بر خواندن سوره توحید سفارش شده مداومت نمایید زیرا اگر توحید ما درست شود خیلی از مشکلات روحی ما حل میشود. افرادی که ناامید هستند. افرادی که افسرده می باشند. افرادی که به ظاهر به بن بست برخورد کرده اند..همه با توحید درمان می شود.

البته در ابتدا این مساله مشکل است لذا بعضی اولیاء خدا در این مورد دچار لغزش میشوند نمونه ان در داستان حضرت یوسف است که به ان جوانی که خوابش تعبیر شد که دوباره ساقی فرعون میشود حضرت یوسف گفت مرا نزد پادشاه یاد کن! و بخاطر این لغزش خداوند سالهای دیگری بر زندانی شدن او افزود!

معمولا ما ادم ها با کسانی که ثروتمند هستند یا مسئولیت دارند رفیق می شویم که بعد از اواستفاده نماییم! به ادمای مهم نزدیک می شویم تا یک روزی به درد ما بخورد!

شخصی مرتب ما را خانه اش دعوت می کرد و می گفت روحانیت را دوست دارد! ولی بعدا متوجه شدم درخواست های غیرقانونی دارد مثلا از بستگانش خلافتی کرده بودند و دستگیر شده بودند انتظار داشت من او را ازاد کنم و وقتی دید من تابع قانون هستم و کار غیر قانونی نمی کنم دیگر ارتباطش را با ما قطع کرد و دیگر او را ندیدم.

درسی که از آیه شریفه ایاک نستعین می گیریم اینست که تا می توانیم از دیگران حتی والدین و همسر و...هیچ درخواستی نداشته باشیم حتی در کارهای جزئی مثلا مامان برام یه لیوان آب بیار! به ایشان نگوئیم و خودمان آن را انجام دهیم

یک لطیفه: پدر به دختر: پاشو دخترم به لیوان آب واسه بابا بیار

دختر: ول کن بابا دارم تلویزیون میبینم. حال ندارم

دختر کوچیکتر: بابا ولش کن این خیلی بی تربیته پاشو برو خودت بخور

!!!! برای منم بیار

حضرت ابراهیم در میان آتش کمک جبرئیل را رد کرد...

ابراهیم در آتش

قوم نمروود تصمیم گرفتند ابراهیم را به جرم توحید و خداپرستی و شکستن بتها با

آتش بسوزانند. پیروان نمروود به جمع آوری هیزم پرداختند و حتی برای شفاع بیماران خود نذر می کردند که هیزم برای سوزاندن ابراهیم ببرند تا بیمارشان شفا یابد. از همه نقاط، مردم برای شرکت در این مراسم دعوت شده بودند و همه با خود هیزم می آوردند. بعد از چندی، انبار چوب و هیزم پر شد و دور انبار را به صورتی وسیع دیوار کشیدند (1) روز چهارشنبه،

مردم روزهای متوالی به جمع آوری هیزم پرداختند تا اینکه کوهی از هیزم فراهم شد، سپس در زمین همواری دیواری ساختند و در آن آتش را شعله ور ساختند، شعله های آتش آنقدر زیاد بود که هیچ پرنده ای نمی توانست از بالای آن پرواز کند

محل مرتفعی را آماده کردند تا نمروود از آنجا منظره سوزاندن ابراهیم را تماشا کند. نمروودیان برای انداختن ابراهیم در آتش دچار مشکل شدند چون نمی توانستند با این آتش عظیم. به آن نزدیک شوند تا ابراهیم را در آن افکنند، لذا به فکر ساختن منجنیق افتادند تا از راه دور ابراهیم را به درون آتش پرتاب کنند. منجنیق آماده شد و ابراهیم را در آن قرار دادند

جوش و خروش از تمام کائنات برخاست. هر یک به زبان حال به خدا شکایت کردند. زمین گفت؛ خدایا! کسی غیر از او بر روی من، تو را پرستش نمی کند آیا می گذاری طعمه آتش نمروود شود؟ ملائکه آسمان نیز اعتراض داشتند، و خداوند رو به آنها فرمود؛ اگر بنده ام مرا بخواند حتما نجات خواهم داد و در وقت ضرورت دست او را خواهم گرفت. جبرئیل به خدا التماس نمود و گفت؛ خدایا در زمین کسی غیر

از او تو را پرستش نمی کرد، اینک او را در آتش می اندازند. به جبرئیل خطاب شد؛ ساکت باش، بنده ای مانند تو می ترسد که وقت بگذرد! من هر وقت بخواهم می توانم او را نجات دهم، مرا بخواند جوابش را می دهم

جبرئیل در آن وقت بر ابراهیم نازل شد و گفت؛ ابراهیم! آیا حاجت و درخواستی داری من برآورده سازم؟

«ابراهیم جواب داد؛ «به تو احتیاجی ندارم، خدا کافی و کفیل من است

میکائیل گفت؛ می خواهی آتش را به وسیله آبها و باران که در اختیار من است خاموش سازم؟

ابراهیم جواب داد؛ نه

ملک متصدی بادها گفت؛ مایلی طوفانی برانگیزم که آتش پراکنده شود؟

ابراهیم جواب داد؛ نه

جبرئیل گفت؛ پس از خدا بخواه تا نجات دهد

«حضرت ابراهیم گفت؛ «همین که او مرا در این حال می بیند کافی است

ابراهیم همچنان ثابت و استوار بی آنکه اظهار عجز کند و چهره اش تغییر یابد، تنها دل به خدا بسته با سیمایی شاد، لبهایش را به این گفتار حرکت داد و گفت؛

ای خدای بزرگ! ای خدای یکتا و بی همتا و بی نیاز که نه پدر کسی هستی و نه فرزند کسی، و نه نظیر و همتایی داری، به لطف و کرمات «(1)» مرا از آتش نجات بده

امام صادق فرمود؛ وقتی که ابراهیم را در آتش افکندند عرض کرد؛

(2) «خدایا! به حق محمد و آلش از درگاهت می خواهم که مرا از آتش نجات دهی، خداوند نیز آتش را برای او سرد و گوارا کرد»

از هر سو شعله های آتش سر به آسمان زبانه کشیده بود و قهقهه نمرودیان بلند شده بود، و منجنیق ابراهیم را در دل توده های آتش پرتاب کرد، اما خداوند به یاد ابراهیم بود، در همان لحظه از مصدر وحی الهی به سوی آتش فرمان آمد؛

(3) «ای آتش! سرد و سلامت شو بر ابراهیم»

بحار، ط - 2. مجمع البیان، ج 7، ص 55 - 1. الخصال، ص 388؛ علل الشرایع، ص 598؛ عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 247 - 1

انبیاء، 69 - 3. جدید، ج 26، ص 319

امام حسین علیه السلام مرتب می فرمود لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ...

ذکر لا حول و لا قوه الا بالله، از اذکاری است که امام حسین (علیه السلام) آن را در طول این حماسه، تکرار می فرمودند. این چند گزارش را بنگرید:

الف: همین که لشکر بر او حمله می کرد، او شمشیر می کشید و به سویشان حمله می کرد. آنان چون گله ای بی صاحب می گریختند. حسین بر آنان یورش می برد و لشکر مقابل چون ملخهایی که پراکنده می شوند، از مقابل وی فرار می کردند. او پس از حمله به مقر خود باز می [1]. گشت و پیوسته بر زبانش، ورد لا حول و لا قوه الا بالله بود

ب: امام حسین (علیه السلام) در نخستین برخورد با ((حر بن یزید ریاحی)) از او پرسید: آیا برای یاری ما آمده ای یا برای جنگ با ما؟ حر [2]. گفت: یا ابا عبدالله! به جنگ شما آمده ام. امام (علیه السلام) ذکر خداوند را بر زبان آورد: لا حول و لا قوه الا بالله

ج: پیش از آن که روز عاشورا فرارسد، حبیب بن مظاهر اسدی، نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و اجازه خواست تا گروهی از افراد قبیله اش را که در اطراف کربلا سکونت داشتند، به حضور در لشکر امام حسین (علیه السلام) فرا خواند. پس از موافقت حضرت (علیه السلام) او رفت و آنان را به یاری دعوت نمود. نود نفری که به درخواست او پاسخ داده بودند نتوانستند بر ازرق، فرستاده ابن سعد چیره گردند. وقتی [3]. حبیب نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و تمام داستان را باز گفت، ایشان ذکر خداوند را بر زبان آورد و فرمود: لا حول و لا قوه الا بالله

پی نوشت:

علی بن موسی بن طاووس حسینی، اللهوف فی قتلی الطوف، ص 70 [1]

فلما نظر الیهم (الصحرأ و اصحابه) الحسین (علیه السلام) وقف فی اءصحابه، و وقف ((الحر بن یزید)) فی اءصحابه، فقال الحسین (([2] (علیه السلام) اءیها القوم من اءنتم؟ قالوا: نحن اءصحاب الامیر عبیدالله بن زیاد. فقال الحسین (علیه السلام): و من قائدکم؟ قالوا: ((الحر بن یزید الریاحی)) قال: فناداه الحسین: ویحک یا ((ابن یزید))! اءلنا اءم علینا؟ فقال الحر: بل علیک ((ءبا عبدالله! فقال الحسین (علیه السلام): لا حول و لا قوه الا بالله)). نک: علی بن موسی بن طاووس حسینی، اللهوف فی قتلی الطوف، ص 47؛ عبدالحسین شریف الدین، المجالس الفاخره فی -مآتم العتره الطاهره، ص 225

و اءقبل حبیب بن مظاهر الی الحسین (علیه السلام) فقال: یا ابن رسول الله ههنا حی من بنی اءسد بالقرب منا اءاءذن لی فی المصیر الیهم [3] فاءدعوهم الی نصرتک... قال: قد اءذنت لک، فخرج حبیب الیهم... فقال: (بنی اءسد) انی قد اءتیتکم بخیر... تبادر رجال الحی حتی التاءم منهم تسعون رجلا فاءقبلوا یریدون الحسین (علیه السلام)... فدعا ابن سعد... الازرق... و وجه نحو حی بنی اءسد... و اءقتلوا قتالا شدیداً... و علمت بنو اءسد انه لا طاقه لهم... و رجع حبیب بن مظاهر الی الحسین (علیه السلام) فخبیره بذلك فقال (علیه السلام): لا حول و لا قوه الا بالله محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 44، ص 386؛ عبدالله بحرانی، العوالم، ص 238؛ محسن امین عاملی، لواعج الاشجان فی مقتل -الحسین (علیه السلام)، ص 108، محمد مهدی شمس الدین، انصار الحسین (علیه السلام)، ص 67

کت استیونس با به ایه مشکلات روحیش حل شد....

او که از نیروهای طبیعت می ترسید (مثلا از تاریکی یا از رعد و برق یا از آسمان قرمه و ...) وقتی مسلمان شد با ایه (ولله ملک السموات والارض) یعنی خدا پادشاه آسمان و زمین است، متوجه شد که بی اذن خدا، آسویی به کسی وارد نمیشود. لذا ترسش کلا از بین رفت..

علی علیه السلام می فرمود دوستی داشتم که خدا در نزدش بزرگ و غیر خدا در نزدش کوچک بود..

امام فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی کند..

اینکه امام از قدرتهای مستکبر هیچ هراسی نداشت زیرا معنای ایه ایاک نستعین را خوب فهمیده بود و به آن معرفت کامل داشت.

داستان ملاهادی سبزواری و ناصر الدین شاه

از خود ناصرالدین شاه نقل می کند که در سفر خراسان به هر شهری وارد می شدیم اهالی آن شهر، حسب الوظيفه استقبال می کردند، موقع حرکت نیز مشایعت را معمول می داشتند، در سبزواری هم معلوم شد افراد هر طبقه وظیفه خود را معمول داشته اند، فقط حاجی ملا هادی، استقبال که سهل است به دیدن شاه هم نیامده است، به علت اینکه او شاه و وزیر نمی شناسد، شاه گوید که من بسیار پسند کردم و گفتم اگر او شاه نمی شناسد، شاه او را می شناسد. بعد از تعیین وقت روزی در حدود موقع ناهار به خانه حاجی ملا هادی فقط با یک نفر پیشخدمت (نه با ترتیبات مقرری سلطنتی که اسباب زحمت اهل علم است) رفتم تا در آنجا ناهاری هم صرف کرده باشم، بعد از پاره ای مذاکرات متفرقه گفتم که خداوند عالم تمام نعمت را در حق من تکمیل فرموده و هر نعمتی شکر مناسب خود را لازم دارد، چنانچه شکرانه علم تدریس و ارشاد عباد، شکرانه مال دستگیری فقرا، شکرانه قدرت و سلطنت نیز انجام حوائج آحاد مردم است، از شما خواهش دارم مرا خدمتی محول فرمایید، که با انجام

آن ادای شکر نعمت سلطنت را کرده باشم. حاجی اظهار غنا و بی حاجتی کرد و اصرار من مؤثر نیفتاد، تا آنکه من خودم تذکرش داده و گفتم شنیده ام شما یک زمین زراعتی دارید، خواهش می کنم برای آن مالیات دولتی ندهید، که اقلابۀ این خدمت جزئی موفق شده باشم، آن را نیز با عذر موجهی رد نموده ملزّم گردانید و گفت کتابچه دولتی هر ایالتی کمّا و کیفّاً یک صورت قطعی گرفته که اساس آن با تغییرات جزئی بر هم نمی خورد، اگر من مالیات ندهم ناچار مقدار آن به سایر آحاد مردم از طرف اولیای امور سر شکن خواهد شد و ممکنست یک قسمت از آن به فلان بیوه زن برسد، و یا بر یتیمی تحمیل گردد، اعلیحضرت همایونی راضی نباشند که تخفیف یا معافیت مالیات من سبب تحمیل بر یتیمان و بیوه زنان شود، بعلاوه دولت مخارج هنگفتی دارد که تأمین آن وظیفه حتمی افراد ملت است، ما با رضا و رغبت خودمان این مالیات را می دهیم. شاه گوید که من گفتم بفرمایید ناهار بیاورند، تا خدمت شما صرف طعام هم کرده باشیم، حاجی بدون اینکه از محل خود حرکتی بکند، خادم خود را امر به آوردن ناهار کرد، خادم فوراً یک طبق چوبین، با نمک و دوغ و چند قاشق و چند قرص نان پیش ما گذاشت، حاجی نخست آن نانها را با کمال ادب بوسید و بر روی پیشانی گذاشت، و شکرهای بسیار از ته دل بجا آورد، سپس آنها را خُرد کرده و در دوغ ریخت، یک قاشق پیش من گذاشت و گفت شاهها بخور که نان حلال است، زراعت و جفتکاری آن دسترنج خودم می باشد، شاه گوید که من یک قاشق صرف کردم دیدم که خوردن آن برای من دشوار است، اینک بعد از اجازه بقیه نانها را به دستمالم بسته و به پیشخدمت دادم که موقع مرض و کسالتِ یکی از افراد خانواده سلطنتی از آن نانِ حلال استشفای نمایند

آمده است که : آیت الله بافقی پس از آزادی از زندان رضاخان ، به شهر ری تبعید می شود . روزی رئیس شهربانی شهر ری وارد شد و پس از سلام و اجازه جلوس ، نزدیک در اتاق نشست و عرض کرد : آقا! من از طرف مقامات مافوق خود مأموریت دارم که آنچه مورد احتیاج شماست ، فراهم کنم . و خواسته های شما را انجام دهم .

بافقی ، این عنصر توحید و توکل ، ناراحت شد و گفت : تو چکاره ای؟ که ادعای برآوردن جمیع حوائج و نیازهای مرا می کنی؟

. - من رئیس شهربانی هستم

- الان من احتیاج دارم که در این هوای صاف و آفتابی ، ابری در صفحه آسمان ظاهر شود و برای طراوت زمین ، باران ببارد . تو می توانی چنین خواسته ای را انجام دهی؟

. - نه! نمی توانم

- مافوق تو می تواند؟

. - نه

- مافوق مافوق چطور؟ شاه مملکت چطور؟

. - نه اینها هیچکدام نمی توانند

- پس تو که به عجز خود و همه سران مملکتی اقرار می کنی و به گدائی آنها اعتراف داری ، چگونه می خواهی نیازهای مرا بر آوری؟ من از افرادی عاجز و ناتوان چون تو و سران مملکت چه ! بخواهم؟ برخیز و از این گونه حرفهای شرک آمیز مزین

رئیس شهربانی خجلت زده شده ، برخاست و دانست که با این مجسمه توکل و توحید ، نمی تواند
. طرف شود

تعجب پزشک یهودی

روایت است روزی امام هفتم علیه السلام بیمار شد طیب یهودی را آوردند تا معالجه کند حضرت
فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می خواهم با او مشورت کنم آنگاه رو از طیب برگردانیده
بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طیب منی ، بفضل
خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می بده و شیرینی مقام قربت را
. بر آن اضافه نما

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن
بکلی مرض زایل گشت . طیب با تحیری عجیب می نگریست . بعد از مشاهده این صحنه، طیب پیش
آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو
طیب از تو خواهش می کنم مرا معالجه نمایی . حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد

علت فقرای قاضی از زبان خودش!

مرحوم قاضی (ره) می گوید:

این فقر من از همان شوخی است که روزی در بازار با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی کردم و به «
او گفتم آینده مرجعیت تامّ از آن شماست. در آن موقع ما را فراموش مکن و هنوز که هنوز است
» .دارم کتک همان حرف را می خورم

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز با وجود این که سخاوتش زبانزد است می گوید: « هر وقت می [?]
آیم به ایشان چیزی بدهم یادم می رود! » و بالاخره شاگردش به ایشان می گوید آقا شما و این عائله
:سنگین... و جواب می شنود

وقتی چیزی ندارم احساس نیاز بیشتری به خدا می کنم و التفاتم به خدا بیشتر است و خدا هم به « [?]
.من توجه بیشتری دارد

دایی کی هست!

:آیت الله حق شناس میفرمود

در زمانی که بنده درس طلبگی می خواندم، به استادم گفتم: دایی بنده میلیاردر است، ولی هیچ [?]
!توجهی به بنده ندارد

استاد گفت: این صحبت تو نشانه این است که محبت دنیا در قلب تو رسوخ کرده است، هر چه [?] زودتر باید این محبت را از قلب خودت خارج کنی.

دایی کدام است؟! باید خدا و امام زمان (ع) رزق تو را بدهند [?]

چند سالی که من در کلاس اخلاق شرکت کردم، یک روز شیخ رضا علما پیش من آمد و □ □ گفت: من پیش دایی شما رفته ام و برای شما یک ماهیانه تعیین کرده ام

بنده وقتی این حرف ایشان را شنیدم، خیلی ناراحت شدم و گفتم: شما با اجازه چه کسی چنین [?] کاری کردی؟! روز قیامت در حضور پیغمبر (ص) گریبان تو را خواهم گرفت

گفت: باباجان! من به شما احسان کرده ام □ □

گفتم: خیر، این کار شما احسان در حق من نبوده است! و اگر بخواهی که من از سر تقصیر تو [?] بگذرم، باید بروی و به دایی بنده بگویی که اگر تو پول می خواهی، به من مراجعه کن

البته بنده در آن زمان هیچ پولی نداشتم، ولی با توجه به مقام مقدس امام زمان (ع) این حرف را می [?] زدم.

ببینید مطالب اخلاقی چه تأثیری می‌کند! من همان کسی بودم که از دایي خودم توقع مالی داشتم^[۲]

ز ملک تا ملکوت، ج ۱^[۳]

یکی از معانی ایاک نستعین یعنی در همه امور بر او توکل کنیم

توکل در اصطلاح یعنی انسان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند.
و فقط تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد

علامه طباطبایی رحمه الله در این رابطه می‌فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می‌کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی می‌شود در عین حال معتقد است که تنها سببی که مستقل به تدبیر امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادی نفی نموده و بر خدا توکل می‌کند

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان روین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهین گردد
. یعنی از او نبات نروید بنده داند که خدا او را فراموش نکند و روزی او رساند

به حضرت موسی علیه السلام ندا رسید که نمک طعامت را از من بخواه یعنی باید بدانی که به امید
. خدا دنبال نمک بروی که اگر تمام دنیا پراز نمک باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسید

عدم توکل و نگرانی از آینده

مردی در زمان امام صادق علیه السلام چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید چه حاجتی داری؟ آن مرد گفت: غم دخترانم را می خورم که چگونه بعد از من زندگی می کنند حضرت فرمود: آن کس که این فرزندان را به تو داد (و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی می دهد). 1)

شیاطین دم در منتظرند

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد گفت: (آمنتُ بالله و توکلتُ علی الله) بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم شیاطین فرار می کنند. !مؤمنین مشرک

:از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه مبارکه

1 . خوبی ها و بدی ها .

خوبی ها و بدی ها - الکافی 2/ 541 . 2

3 . خوبی ها و بدی ها .

(و ما یؤ من اکثر هم بالله الا و هم مشرکون). (یوسف)

.اکثر مؤمنین مشرکند

منظور از شرک به خدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم . و یا اینکه می گوید فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده ام از بین رفته بودند . نمی بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد . راوی پرسید پس در چنین مواردی چگونه بگویند؟ اگر بگویند ، اگر خداوند سبحان بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان کس از بین می رفتم صحیح است؟ حضرت فرمود: آری (اگر اینطور بگویند زیانی ندارد .1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه شما بطوری که باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند سبحان مانند مرغی که گرسنه از آشیانه بیرون می آید و سیر به لانه برمی گردد بشما روزی می دهد (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خوانده ام که خداوند سبحان می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم امید داشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟

با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را می کوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است . پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار (بمن تا امیدوارش گردانم .3)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که می خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خداوند سبحان است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد

دعا یکی از جلوه های استعانت از درگاه الهی

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ
(يُرْشَدُونَ). (1)

هر گاه بند گانم مرا صدا بزنند من نزدیکشان بوده و جوابشان را می دهم . پس از من اجابت بخواهند «
». و بمن ایمان داشته باشند شاید هدایت شوند

(وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ). (2)

(خدا را با ترس و طمع بخوانید که رحمت خدا به نیکو کاران نزدیک است) (3)

وقتی انسان متولد میشود . سپس بزرگ شده و در جامعه به رشد خود را ادامه می دهد . او در این سیر
متوجه میشود که موجود ضعیفی است . بارها و بارها با حوادث مختلف مواجه میشود و در هر بار
احساس می کند که نیاز به تکیه گاه مطمئنی دارد تا از پس مشکلات و گرفتاریها برآید . تکیه گاهی
که دائمی باشد . در مقابل کمکهایش انتظار کمک نداشته و بدون چشم داشت انسان را یاری کند .
. تکیه گاهی که بسیار نزدیک، قدرتمند، خستگی ناپذیر، مهربان، حکیم و دانشمند، شجاع و ... باشد
در جهان هستی چه کسی دارای این خصوصیات است؟ کدام موجودی است که این شرائط را داشته
باشد؟

وقتی که ما در این موضوع تفکر و دقت می کنیم، متوجه می شویم که فقط خداست که می تواند تکیه
. گاه هر انسانی باشد

(خداوند سبحان خود امر کرده که «دعا بکنید و مرا صدا بزنید که منهم اجابت می نمایم». (4)

:علی علیه السلام با آن شجاعت و قدرت بدنی در مناجاتش با خدا می گوید «

ای تکیه گاه من! ای خالق که شکوه هایم را فقط بتو می گویم! ای که از گرفتاریها و»

1. سوره بقره، آیه 186 .

2. سوره اعراف، آیه 56 .

3. سوره اعراف، آیه 56 .

4. سوره مؤمن، آیه 65 .

...! مشکلاتم باخبری

«! خدایا بر بنده ای که سرمایه اش امید بتو وسلاحش گریه است رحم نما

این دعاها و مناجاتهاست که روحیه انسانها را شاداب وقوی وسالم نگه می دارد . انسانهایی که با دعا . سروکار دارند از نظر روحی بسیار سالمتر وشادابتر از دیگران هستند

انسان با تکیه بر خدا می تواند ترس خود را کنترل نماید . با قدرت واعتماد به نفس حرکت کند . در بسیاری از مواقع در برخورد با مشکلات، گرفتاریهای خود را برطرف کند . واگر شکست خورد، خود را نبازد .

(دعا اسلحه مؤمن است . دعا سپر مؤمن است .)«1»

معنای دیگر ایاک نستعین آنست که برای شفای بیماری از خدا کمک بگیریم. همچنین برای هر کاری که در شبانه روز انجام می دهیم از جمله بلند شدن و نشستن و خوابیدن و خوردن و آشامیدن و در همه حرکات و سکنت باید از خدا مدد بجوئیم که بدون عنایت الهی هیچ کاری از ما ساخته نیست.

اگر شخصی سوال کند کسانی که بی دین هستند چگونه در زندگی خود موفق هستند درحالی که هیچ کمکی از خدا نمی خواهند؟

جواب می دهیم که طبق آیات قرآن کریم که فرمود: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» 179 اعراف

یعنی: جهنم را برای عده زیادی از انس و جن آماده کردیم آنهایی که نه دلهایشان می فهمد نه چشمایشان می بیند و نه گوشهایشان می شنود. اینها مانند حیوانات هستند بلکه از حیوانات هم پست ترند. اینها افراد غافل می باشند.

خداوند سبحان، کفار و مشرکین را آدم حساب نمی کند و آنها را حیوان می داند لذا انتظاری از حیوان نیست که بر خدا توکل کند! یا از او استعانت بجوید

ولی از مومنین و مسلمین و یکتا پرستان این انتظار است و نکته مهم آنست که وقتی ما از خدا کمک می خواهیم علاوه بر اینکه خدا به ما کمک می کند، درجه معنوی ما هم بالایی رود. خود استعانت از خداوند سبحان پیمودن طریق و راه معرفت الله است. هر آیه ای که می خوانیم. هر ذکر که می گوئیم. هر عبادتی که انجام می دهیم دارای چند فایده است که مهمترینش بیشتر شدن مقدار معرفت الهی ما است.

در روایت است که امام صادق ع آنقدر آیه ایک نعبد وایاک نستعین را در نماز گفت تا اینکه بیهوش شدند. وقتی بیهوش آمدند علت بیهوش شدن حضرت را پرسیدند فرمود آنقدر این آیه را گفتم تا اینکه (از خود خدا آن را شنیدم). (تفسیر کنزالدقائق)

یکی از نکات مهم در ایاک نستعین، این است که این جمله مبارکه نشان می دهد جبر در زندگی انسان حاکم نیست و انسان موجودی دارای اختیار نسبی است. لذا وقتی یکی از جبریون خدمت امام صادق ع آمد. امام فرمود سوره حمد را بخوان. وقتی خواند و به ایاک نستعین رسید، امام فرمود حرف خود را نقض کردی. زیرا تو از خدا درخواست کمک کردی و این مخالف جبر است.

آیا کمک خواستن از غیر خدا شرک است؟

:برای روشن شدن پاسخ سؤال فوق، می گوئیم

:یاری جستن از غیر خدا، به دو صورت، متصور است

در صورت اول آنست که بگونه ای از انسان یا پدیده دیگری استمداد نماییم که او را در اصل هستی یا عملکرد خویش، مستقل دانسته و در یاری رساندن، بی نیاز از خدا بپنداریم

شکی نیست که این گونه استمداد از غیر خدا، شرک محض است که قرآن کریم در آیه ذیل، بی پایگی آن را رقم می زند

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنَّ أَرَْادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ «²» دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

بگو اگر خدا درباره شما اراده عذاب نماید، کیست که شما را از او در امان بدارد؟ و یا اگر اراده - رحمت فرماید، (کیست که از آن پیشگیری نماید) و آنان برای خود، ولی و یآوری نمی یابند

روش دیگر آن است که به هنگام یاری جستن از انسانی دیگر، او را آفریده و نیازمند به خدا بدانیم که از خود، استقلال ندارد و تأثیر بخشی وی نیز از جانب خدای بزرگ، به منظور حل بعضی از مشکلات بندگان، به وی عطا گردیده است.

براساس این طرز تفکر، موردی که از وی یاری می‌طلبیم، حکم واسطه را دارد که پروردگار بزرگ او را «وسیله» بر آوردن برخی نیازها قرار داده است. اینگونه کمک‌خواهی، در واقع، استعانت از خداوند است زیرا او است که

حمد: 5 - 1)

احزاب: 17 - 2)

به این وسائل و اسباب، هستی بخشیده و سرانجام آنان را در بر آوردن نیازهای دیگران، تأثیر و 63 توان عطا فرموده است. اصولاً زندگی افراد بشر بر مبنای این استعانت از اسباب و مسببات، پایه‌ریزی شده است، به‌طوری که بدون کمک گرفتن از آنها، زندگی انسان، دچار آشفتگی می‌گردد. در اینجا نیز اگر با این دید به آنها بنگریم که عوامل تحقق یاری خدا هستند که هم اصل هستی آنها از خدا است و هم تأثیر بخشی آنها از جانب او است، این کمک گرفتن، با توحید و یکتاپرستی هیچ برخوردی ندارد.

اگر کشاورزی موحد و خداشناس، از عواملی؛ مانند زمین و آب و هوا و آفتاب کمک می‌گیرد و می‌تواند دانه‌ها را پرورش داده و به بار بنشانند در واقع از خدا استمداد می‌جوید؛ زیرا او است که به این عوامل و ابزار، نیرو و استعداد بخشیده است.

روشن است که این استعانت، با روح توحید و یگانه‌پرستی سازگاری کامل دارد. بلکه قرآن مجید ما را به اینگونه یاری جستن از پدیده‌هایی (مانند پایداری و نماز)، فرمان می‌دهد آنجا که می‌فرماید

¹ «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»

از پایداری و نماز، یاری بجوید -

روشن است که صبر و پایداری کار بشر است و ما مأموریم از آنها کمک بگیریم و در عین حال، منافاتی ندارد «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ...» یک چنین استعانتی، با حصر آن به خدا در آیه

مأذنه: 45 (1)

درخواست کردن از دیگران و طمع به مال دیگران داشتن و قانع نبودن به داشته های خود ممنوع!!

امام پنجم (علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر اینکه خداوند در فقر و فلاکت را بروی او باز کند

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند

و از آن حضرت است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به او گفت ای کاش نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد

پیامبر خدا فرمودند: از دیگران چیزی نخواهید گرچه یک چوب مسواک باشد. در حالات امام خمینی است که هیچوقت از خانواده اش مخصوصا همسرش درخواستی نکرد. مثلاً اب بیاور. غذا درست کن. لباس هارو بشور و غیره.....

عده ای از انصار خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و عرض کردند یا رسول الله آیا بهشت را
برای ما ضمانت می کنید حضرت فرمود

شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید

گفتند: بله یا رسول الله. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر
مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از شخصی

.....

همچنین در حالات علامه طباطبائی هم این گونه ذکر شده است

متأسفانه عده ای همیشه از دیگران توقع کمک مالی دارند و از آنها مرتب درخواست کمک می کنند
و به این جهت آبروی خود را می برند و خوار و خفیف می شوند

بعضی مردها، زنهای خود را نزد نهادها و ادارات و افراد خیر می فرستند تا از آنها درخواست کمک
کنند و خود در خانه می نشینند! که این ها مورد نهی اسلام است و اسلام شدیداً با این اعمال مخالف
است و اینها خلاف ایه ایاک نستعین است...

مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران

و از جمله عواملی که با کمک گرفتن فقط از خدا منافات دارد طرح مشکلات نزد دیگران است.. به
داستان زیر در این مورد توجه نمائید

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای هزینه زندگی در آمدی ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می . شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای

:علی (علیه السلام) می فرماید

((رضی بالذل من کشف ضره لغیره))

.راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند

:شاعر گوید

پیش همه گر کنی عم خویش بیان

ای بس که بجای سود بینی تو زیان

آنکس که کند فقیری خویش عیان

بیهوده برد عزت خود را ز میان

:امام علی علیه السلام

.اظهار پریشانی و بیچارگی، فقر می آورد

تواضع در مقابل ثروتمند

اگر چه تواضع یک فضیلت است ولی همین تواضع در چند جا حرام است زیرا باعث ذلت انسان می شود یکی از آن موارد ، تواضع در مقابل پولدار بخاطر ثروتش است

امام محمد باقر (ع) فرمود: کسیکه پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو ثلث دینش رفته است

!کوچک کردن خود بخاطر ازدواج

یکی از جاهایی که تواضع درست نیست جایی است که مرد به زنی علاقه پیدا کرده است و برای رسیدن به معشوق خود خود را خیلی کوچیک می کند. خیلی به زن التماس می کند. خیلی از او برای دادن جواب مثبت خواهش می کند

در روایت است که بلال جایی خواستگاری رفت و به پدر دختر گفت اگر دختر به من بدهید .الحمد لله. و اگر ندهید الله اکبر

این مردانی که برای رسیدن به یک زن، خود را خیلی کوچیک و خواری می کنند اینها در مسیر نادرستی حرکت می کنند زیرا خدا اجازه ذلت در این مورد را نداده است

در سال 94 دوربین یکی از خیابان های انگلیس تصویر زنی را ضبط کرد که قلاده ای به گردن مردی انداخته بود و مرد مانند سگ چهار دست و پا دنبال او حرکت می کرد! و این نهایت خواری و ذلت است

علی (ع) فرمود: مغلوب الشهوه اذل من مملوك الرق

.کسی که مغوب شهوتش شده ذلیل تر است از غلام زرخرید

تملق دیگران را گفتن

و همچنین از عوامل ذلت انسان، چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

علی (علیه السلام) می فرماید

تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غور مبتلا خواهد شد.

((معصوم(علیه السلام) می فرماید: ((کثر الثناء ملق يحدث الزهو و یدنی من العزه

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می نماید

!در روایت است که خاک به دهان افراد متملق پاشید

اگر پادشاهان و وزیرانی داشتند که اهل تملق نبودند و حقایق را می گفتند شاید وضع مردمان آن کشورها بسیار بهتر می شد

. در زمان ما هم اگر مسئولین افراد متملق در کنار خود داشته باشند نمی توانند خدمت نمایند

امام علی(ع) در نظام سیاسی خود، به شدت با تملق گویی مبارزه می کردند و همواره به استانداران و فرمانداران خود سفارش می فرمودند که: «اطرافیان خود را چنان پیورید که شما را نستایند و بی جهت «خاطرتان را شاد نکنند

روزی امام علی (ع) در صفین سخنرانی می فرمودند، مردی از یاران او بلند شد و حضرت را ستود. از ادامه ی خطبه چنین برمی آید که حضرت برآشفتند و به طور ضمنی آن مرد را نکوهش کردند. امام

ضمن یادآوری این نکته که از زشت ترین خوی حاکمان این است که بخواهند مردم آنان را دوستدار
:بزرگمنشی شمارند، فرمود

و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا
را که بر چنین صفت نزام و اگر ستایش دوست بودم، آن را و می نهادم... و بسا مردم که ستایش را
دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند. لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده ی حقوقی
که مانده است، برآیم و واجب ها که بر گردنم باقی است، ادا نمایم. پس با من چنان که با سرکشان
گویند، سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجوید و با ظاهرآرایی آمیزش
.مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید؛ و نخواهم مرا بزرگ انگارید

گذشته از تملق و ستایش که حضرت(ع) بارها آن را منع و نهی فرمودند، هر مسئله یی که به نحوی
موجب می شد عزت نفس انسانی خدشه دار شود، امام(ع) آن را برنمی تافت و با آن مخالفت می
نمود.

حضرت علی(ع) هنگام عزیمت به صفین، در حال عبور از شهر «انبار» بودند. کشاورزان این شهر طبق
رسوم و تشریفات ایرانیان، به استقبال امام(ع) آمدند و ابتدا پیشاپیش آن حضرت
دویدند. حضرت(ع) دلیل این کار را پرسیدند، آنان پاسخ دادند: بدین کار، امیران خود را بزرگ می
(. (شماریم

:حضرت ضمن نهی این عمل، خطاب به آنان فرمودند

به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند؛ و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می افکنید و در آخرتتان بدبخت می شوید، و...

روش برخورد با متملق

مناسب ترین روش برای مبارزه با رفتارهای متملق آمیز، بی اعتنایی به متملق گوینده است. پیامبر اکرم (ص) در نکوهش چاپلوسی و مدح بی جا می فرمایند: «احثوا التراب علی وجوه المداحین؛ به صورت چاپلوسان خاک بپاشید».

پیامبر (ص) فرمودند: هر گاه برادرت را در پیش رویش بستایی، چنان است که تیغ بر گلویش نهاده ای.

شاردن سیاح معروف فرانسوی می نویسد: شاه عباس در مجلس ضیافتی که درباریان و بزرگان حضور داشتند به خدمتکاران خود دستور داد سرقلیان ها را به جای تنباکو از سرگین خشک اسب پر ساخته و به دست هر کدام قلیانی بدهند. پس از آنکه درباریان مشغول پک زدن به قلیانها شدند، شاه عباس به آنها گفت: این تنباکو را حاکم همدان برای من فرستاده است و گفته که از بهترین تنباکوهاست و خوب تر از آن در هیچ جا پیدا نمی شود. همگی با لحنی چاپلوسانه جواب دادند: شاهنشاه! این

تنباکو فوق العاده خوب است و درجهان بهتر از آن پیدا نمی شود. [شاردن، سفرنامه

شاردن، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، توس، 1372، چاپ اول، ج 2، صص 709-710

حضرت علی(ع) می فرمایند: ستودن دیگری، بیش از آنچه شایسته است چاپلوسی می باشد. و در جای دیگر فرمودند: کسی که برای فضیلتی که در تو نیست به دروغ مدحت گوید، سزاوار است که دیگر روز به جهت صفت بدی که از آن منزهی نکوهشت کند.

مجاهد از قول ابی معمر نقل کرده است که مردی در مقام ثناگویی یکی از امیران برآمد، پس مقدار مشتی خاک بر گرفت و بر چهره او پاشید و گفت: رسول خدا(ص) ما را امر کرده است که به صورت مداحان خاک بپاشیم. [بخاری، الادب المفرد، بیروت، دار البشائر الإسلامیة، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، 1409-1989، چاپ سوم، ص 124]

در دوران معاصر هم، امام خمینی(ره) در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی زمانی که آقای فخرالدین حجازی(نماینده اول مردم تهران در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی) ایشان را مورد ستایش قرار داد (و البته نیتش نیز خیر بود) فرمود: «من خوف این را دارم که مطالبی که آقای حجازی فرمودند درباره من، باورم بیاید. من خوف این را دارم که با این فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می برم از غرور. من اگر خودم را برای خودم نسبت به سایر انسانها یک مرتبتی قائل باشم، این انحطاط فکری است و انحطاط روحی.» [صحیفه امام، ج 12، صص 343 - 351]

عبدالله بن عمر که از بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام امتناع ورزیده بود؛ به محض اینکه عبدالملک مروان به خلافت رسید و حجاج بن یوسف را به استانداری منصوب کرد، - به سبب حدیثی که از رسول خدا(ص) شنیده بود که فرموده بود: «کسی که شب را روز کند و بیعت خلیفه ای بر عهده اش نباشد، مسلمان نیست.» - شبانه نزد حجاج آمد تا بیعت کند، حجاج که از آمدن بی موقع و "چاپلوسانه" عبدالله، تعجب کرده بود، چون به بستر خواب رفته بود، اجازه نداد که عبدالله با او دست بدهد، بلکه پای خود را از زیر لحاف بیرون آورد و گفت: با پایم بیعت کن [ابن ابی الحدید، شرح نهج

البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربیة 1378 - 1959 م، چاپ اول، ج 13
[ص 242]

جماعتی از قبیله «بنی عامر» به محضر پیامبر وارد شدند و شروع به مداحی و ستایش آن حضرت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان فرمود: «سخن خود را بگویید، ولی مواظب باشید که «شیطان شما را به زیاده روی در کلام وادار نسازد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: لَوْ مَشَى رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ بِسِكِّينٍ مُرْهَفٍ، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يُشَى عَلَيْهِ فِي وَجْهِهِ.

بگر مردمی با کارد برنده و تیزی به سراغ مردی بروند، برای او بهتر است از اینکه در پیش رو، مدحش را بگوید!

سیره نبوی در هنگام مشکلات

هرگاه برای خانواده پیامبر خدا مشکلی پیش می آمد می فرمود بلند شوید نماز بخوانید. گاهی در جنگ کار سخت می شد پیامبر خدا به نماز یا سجده می افتادند و از خدا کمک می خواستند... در دفاع مقدس ملت ایران هم معمولاً شیوه رزمندگان اسلام در مواقعی که کار سخت بود این بود که دعا می خواندند و متوسل به اهل بیت علیهم السلام میشدند تا آن بزرگواران از خدا بخواهند کار آسان شود.

اری پیامبران و امامان و اولیاء خدا وقتی نیاز به کمک داشتند اولین جایی که به ذهنشان می آمد تا از او کمک بگیرند خداوند علی اعلی بوده است. ما هم باید این چنین باشیم. تا انسان دچار مشکل شد از خدا درخواست کمک نماید. نه اینکه هر موقع گرفتار شدیم ببینیم چه کسی از دوستان یا فامیل می تواند کمک کند سراغ او برویم. اگرچه کمک گرفتن از دیگران اشکال ندارد ولی اولین جایی که باید سراغ او برویم خالق جهان هستی است که تنها قدرت شکست ناپذیر می باشد.

شرک نبودن استعانت از غیر خدا

یکی از اشکالات وهابیون آن است که توسل به پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) استعانت از غیر **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** (خداست و این کار شرک است و تنها باید از خداوند کمک خواست (الفاتحه، 5

پاسخ اینکه: کمک خواستن از پیامبر و امام در عرض کمک خواستن از خداوند نیست تا شرک باشد، بلکه کمک کننده حقیقی خداوند است و آن بزرگواران واسطه در کمک و وسیله در کمک رسانی هستند

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ :اگر کمک خواستن از غیر خدا شرک است، پس چرا قرآن می فرماید (از صبر و نماز کمک بخواهید) **إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** البقرة، 45 18

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ :اگر کمک خواستن شرک است چرا خداوند می فرماید خداوند متعال که قادر مطلق است چه نیازی به کمک بندگانش دارد؟ **يَا يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** محمد، 7
اینکه می خواهد بدین وسیله بندگانش را امتحان کند که همین معنا درست است

اگر کمک خواستن از غیر خدا شرک است پس چرا حضرت عیسی (ع) از حواریون کمک طلب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ...** :کرد الصف، 14

اگر کمک خواستن از غیر خدا شرک است پس چرا ذوالقرنین برای ساخت سد برای هجوم یاجوج **فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ... الكهف، 95** :و ما جوج فرمود مرا با نیروی انسانی کمک کنید

اگر کمک خواستن از غیر خدا شرک است پس چرا حضرت سلیمان (ع) فرمود: چه کسی تخت 19 **قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ** النمل، 38 :بلقیس را برای من می آورد؟ **قَالَ سَنَنْدُ** :اگر کمک خواستن از غیر خدا شرک است پس چرا به حضرت موسی (ع) گفته شد **عَصِدْكَ بِأَخِيكَ** القصص، 35

اگر کمک خواستن از غیر خدا شرک است پس چرا حضرت خضر (ع) و حضرت موسی (ع) از
فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمَا... الكهف، (مردم طلب طعام کردند؟
77)